



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - مصادف با: ۳ جمادی الاولی ۱۴۴۶
 آیه نبأ - شأن نزول آیه - معنای آیه - تقریب استدلال - تقریب اول (مفهوم وصف) - کلام شیخ انصاری
 سال شانزدهم
 جلسه: ۳۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله حجیت خبر واحد

بحث ما به ادله حجیت خبر واحد رسید. چند دلیل بر حجیت خبر واحد اقامه شده است. من الادله الاربعه؛ الكتاب، و السنه و الاجماع و العقل و بناء عقلاء؛ این را بعد توضیح می دهیم.

دلیل اول: کتاب

از قرآن به آیاتی استناد شده است:

آیه نبأ

اولین آیه ای که مورد استناد قرار گرفته، آیه نبأ است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۱. ای کسانی که ایمان آوردید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد پس تبیین و جستجو نمایید، برای اینکه مبدا از روی جهالت اصابت کنید به قومی و پس از آن به واسطه کاری که انجام داده اید پشیمان شوید.

محقق خراسانی در حاشیه رسائل فرموده که شش بیان برای استدلال به این آیه می توانیم ذکر کنیم. اگر بخواهیم آن شش وجه را بگوییم هم زمان می برد و هم ضرورت ندارد.

برخی از اعاضم مثل امام خمینی می فرماید به چهار بیان می توان به این آیه استدلال کرد اما آنچه که معروف و مشهور است و خود شیخ انصاری در رسائل و محقق خراسانی در کفایه و دیگران بیان کرده اند دو طریق است، یکی از طریق مفهوم شرط و دیگری از طریق مفهوم وصف.

شأن نزول آیه

قبل از اینکه یک توضیحی بدهیم در مورد این دو طریق، اشاره مختصری به شأن نزول این آیه می کنیم و بعد تقریب استدلال را بر اساس هر یک از این دو وجه متذکر خواهیم شد

شأن نزول مشهور که بسیاری از مفسرین آن را بیان کرده اند این است که رسول خدا ولید بن عقبه را به عنوان نماینده برای جمع آوری زکات نزد قبیله بنی المصطلق فرستاد. بین ولید و آن قبیله از قدیم الایام یک کدورتی بود که این کدورت همچنان باقی بود و حل نشده بود. وقتی ولید نزد آن قبیله رفت، آن قبیله چون شنیده بودند نماینده رسول خدا نزد آنها آمده است، جمع شدند و برای استقبال از او به عنوان فرستاده رسول خدا آماده شدند. ولید که این صحنه را دید بر اساس آن سابقه گمان کرد اینها اجتماع کردند

^۱ سوره حجرات، آیه ۶.

برای تنبیه و قتل و مقابله با او، لذا از همان جا برگشت و خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد که اینها از دادن زکات امتناع می کنند، لذا مرتد شدند. زیرا امتناع از زکات در آن دوران یکی از نشانه های ارتداد محسوب می شد.

پیامبر عصبانی شد و تصمیم گرفت برای اینکه با آنها برخورد کند یک گروهی را بفرستد تا با آنها قتال کنند. این آیه نازل شد که ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی برای شما خبری آورد تبیین کنید، چون ولید این خبر را آورده بود «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» که مبادا به واسطه خبر او با قومی به جهالت برخورد کنید و موجب پشیمانی و ندامت شما شود. این شأن نزولی است که اینجا بیان شده است، اغلب همین را گفتند، برخی شأن نزول دیگری بیان کردن که آن هم از جهاتی خالی از اشکال نیست.

معنای آیه

به هر حال این آیه در واقع می خواهد بگوید که اگر خبری برای شما توسط فاسقی آورده شد تبیین کنید، یعنی به حرفش ترتیب اثر ندهید، جستجو کنید ببینید این خبر درست است یا خیر؟ طبیعتاً منظور از نبأ همان خبر است «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ».

فاسق هم به معنای کسی است که تقه نیست، اهل فسق است، اهل کذب است، آنچه که در رابطه با خبر می تواند نشانه فسق باشد کذب است. اینجا حالا توجه کنید ممکن است خبری را یک شارب الخمر بیاورد، شرب خمر فسق است، اما این فسق او در جهت اخبار او مؤثر نیست، یک کسی ممکن است به کلی اهل شرب خمر نباشد اما از آن طرف اهل دروغ باشد. پس به قرینه مناسبت حکم و موضوع، فاسق یعنی آن کسی که فسق او تأثیر در اخبار او داشته باشد. لذا این آیه شامل کسی است که اهل دروغ است، اما اگر کسی از جهت دیگر فسق دارد، این آیه شامل او نمی شود، زیرا آن جهت فسق در اخبار او مؤثر نیست، پس منظور از فاسق اینجا این است. گمان نشود که منظور این است که مرتکب کبیره نباشد. این دارد امر به لزوم تفحص می کند از خبر فاسق و فاسق هم یعنی کسی که اخبار او مورد اطمینان نیست. فاسق از حیث اینکه دروغ می گوید، کذب می گوید. بر این اساس فاسق اینجا چنانچه بعضی گفته اند به معنای کافر نیست. زیرا فاسق به کافر نیز اطلاق شده است، یعنی اینجا به معنای کافر هم نیست، فاسق یعنی به ظاهر مسلمان است ولی اهل فسق است، ولید هم همینطور بود، در ظاهر اسلام آورد و اصلاً به عنوان نماینده رسول خدا برای اخذ زکات نزد آن قبیله رفت، شأن نزول هم با این معنا سازگار است. پس «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» یعنی اگر کسی که از این جهت اخبار او قابل اعتماد نیست، فسق دارد و تقه نیست خبری برای شما بیاورد «فتبینوا» جستجو و تفحص کنید.

بعد می فرماید «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» در این که این علت لزوم تبیین است یا حکمت آن اختلاف است این را حالا بحث می کنیم. ممکن است شما به کاری دست بزنید نسبت به قومی که بعد باعث پشیمانی شما شود لذا به محض اینکه یک فاسقی برای شما خبری آورد به آن ترتیب اثر ندهید، تا اینکه این منجر به پشیمانی نشود، پشیمان نشوید که چرا به حرف او ترتیب اثر دادید، بروید ببینید آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟ این یک توضیح اجمالی در مورد آیه بود.

تقریب استدلال به آیه

عرض کردیم تقریب استدلال به این آیه یا از طریق مفهوم وصف است یا مفهوم شرط.

تقریب اول (مفهوم وصف)

این تقریب را شیخ انصاری در رسائل نیز بیان کردند. دقت کنید که شیخ انصاری چگونه مفهوم وصف را در اینجا استخراج کرده و مورد استناد قرار داده است. در این آیه حکم لزوم تفحص معلق شده بر وصف فاسق، یعنی فاسق یک وصف عنوانی است که

موصوفش ذکر نشده است، یعنی در واقع اینچنین بوده «ان جائکم مخبر فاسق فتبینوا» پس فاسق وصف برای مخبر است و لزوم تبیین معلق شده است بر مخبر فاسق. می توانست بگوید «ان جائکم مخبر فاسق» چنانچه می تواند بگوید «ان جائکم فاسق» مثل اینکه بگوید «اکرم زیدا العالم» یا بگوید «اکرم العالم»؛ بالاخره حکم روی یک عنوان رفته، موصوفش هم اینجا محذوف است. این وصف مفهوم دارد. اگر مفهوم نداشت چرا این عنوان را بیان کرد؟ اگر معنایش این نبود که عند انتفاء الوصف، حکم هم منتفی می شود، چرا اساسا وصف را ذکر کرد؟ بالاخره وصف از دو حال خارج نیست، یا هیچ اثری ندارد که آنگاه ذکرش بی فایده و لغو است، یا تأثیر دارد به این معنا که عند انتفائه ینتفی الحکم، هنگام انتفاء وصف حکم نیز منتفی می شود، پس در «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ «تبینوا» که دلالت بر لزوم تبیین می کند، معلق شده بر خبر فاسق و اذا انتفی الوصف انتفی الحکم، یعنی اگر شخص مخبر فاسق نبود دیگر تبیین لازم نیست، این همان انتفاء الحکم عند انتفاء الوصف است، اصلا مفهوم وصف یعنی انتفاء الحکم عند انتفاء الوصف، مفهوم یعنی الانتفاء عند الانتفاء، منتهی یک وقت در وصف است که می شود انتفاء الحکم عند انتفاء الوصف، یک وقت در شرط است که می شود انتفاء الحکم عند انتفاء الشرط، هر دو یکی است، انتفاء عند الانتفاء.

پس جمله «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ مفهومش این است ان جائکم غیر فاسق فلا یلزم التبین، مستدل می گوید اقتضاء مفهوم این است که وقتی وصف منتفی شد دیگر تبیین و جستجو لازم نیست، جستجو لازم نیست یعنی پذیرش خبر، یعنی ترتیب اثر دادن به خبر.

بنابراین اینجا از دو حال خارج نیست، یا این شخصی که خبر آورده فاسق است، پس لازم است تبیین، یا فاسق نیست پس تبیین لازم نیست، انتفاء عند الانتفاء. عدم لزوم تبیین معنایش این نیست جستجو نکنید و آن را رها کنید. این قطعا منظور نیست، وقتی می گوید تبیین لازم نیست یعنی به صرف شنیدن خبر از غیر فاسق می توانید به آن عمل کنید.

بنابراین مفهوم آیه این است که خبر شخصی که فاسق نیست، قابل قبول و قابل پذیرش است و باید به آن ترتیب اثر داد و اگر کسی ترتیب اثر نداد عوارضش دامن گیر خودش خواهد بود، زیرا خبر او حجیت دارد، یعنی واقع را در حق ما منجز می کند و اگر خلاف واقع بود برای ما معذر است.

تکمله شیخ انصاری

تا اینجا گفتیم این جمله ای که در آن حکم معلق بر یک وصف شده دلالت می کند بر اینکه اگر آن وصف منتفی شد حکم نیز منتفی می شود. معنای مفهوم وصف این انتفاء الحکم عند انتفاء الوصف است؛ یعنی عدم وجوب التبین عند انتفاء فسق المخبر. اینکه گفتیم موصوفش محذوف است نمی خواهد بگوید «ان لم یجئک فاسق فلا تبینوا» اگر فاسق برای شما خبر نیاورد تبیین لازم نیست، اگر منظور این باشد که هیچ خبری برای ما نیاورند تبیین لازم نیست، معلوم است که سالبه به انتفاء موضوع است، این نشان می دهد که بحث در جایی است که مخبر خبر آورده ولی فاسق نیست، آنجا می گوید تبیین لازم نیست.

کلام شیخ انصاری

شیخ انصاری یک تتمه ای برای این استدلال بیان کرده است ایشان می فرماید حال که حکم لزوم تبیین عند انتفاء الفسق برداشته می شود در مورد خبر عادل امر ما دائر است بین اینکه خبر او را بپذیریم مطلقا، یا رد کنیم مطلقا.

اگر قرار باشد خبر عادل را رد کنیم و تبیین نکنیم و جستجو نکرده آن را کنار بگذاریم، لازمه اش این است که عادل اسوء حالا از فاسق باشد، لذا این اصلا قابل قبول نیست. پس یک راه بیشتر نیست و آن هم قبول خبر عادل مطلقا است. این اضافه ای است که شیخ انصاری برای استدلال بیان کرده است.

پس اصل استدلال این است که این آیه مفهوم دارد و مفهومی هم این است که حکم وجوب تبیین در صورتی که مخبر فاسق نباشد برداشته می شود، انتفاء الحکم عند انتفاء الوصف. اضافه شیخ انصاری این است که می فرماید اگر مخبر فاسق نباشد حکم عدم تبیین برداشته شد، ولی آیا استدلال تمام است؟ می گوید خیر، حال که این حکم برداشته شد ما در مواجهه با خبر عادل یا باید راه بی توجهی را در پیش بگیریم و آن را مطلقا کنار بگذاریم یا خبر او را قبول کنیم و اثر بر آن مترتب کنیم. اینکه خبر او را مطلقا کنار بگذاریم، این قطعا باطل است زیرا لازمه اش این است که وضع عادل از فاسق خراب تر باشد و این چیزی نیست که بتوانیم به آن متلزم شویم، می ماند راه دیگر و هو المتعین یعنی پذیرفتن خبر عادل و ترتیب اثر دادن به آن. این اضافه ای است که شیخ انصاری در تقریب استدلال به مفهوم وصف بیان کردند.

بحث جلسه آینده

محقق اصفهانی اینجا به شیخ انصاری اشکال کرده است.

ما هنوز اصل استدلال را مورد بررسی قرار ندادیم، فقط می خواهیم ببینیم این اضافه ای که شیخ انصاری بیان کرده است لازم است یا خیر تا بعد برویم سراغ اصل بحث.

«الحمد لله رب العالمین»